

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

بررسی روایات دالّ بر محدث بودن ائمه(ع)

عرض کردیم در کافی بابی هست تحت عنوان « باب الفرق بين الرسول و النبي و المحدث » و از اخبار و روایات دیگر استفاده کردیم، همانطور که فاطمه زهرا(س) محدثه بوده، ائمه طاهرين(ع) هم محدث هستند؛ و چه بسا از بعضی تعبیر دیگرهم استفاده شود که برخی از افرادی که سلامت و تهذیب نفس دارند و مراحل بالایی از قرب به خدا را تحصیل کرده‌اند، اینها هم عنوان محدث را پیدا کنند. در این باب، حدیث سوم که روایت معتبری هست، می‌گوید: « محمد بن یحیی ، عن أحمد بن محمد ، عن الحسن بن محبوب ، عن الأحول قال سألت أبا جعفر عليه السلام عن الرسول والنبي والمحدث ، قال : الرسول الذي يأتيه جبرئيل قبل فراه ويكلمه فهذا الرسول ، وأما النبي فهو الذي يرى في منامه نحو رؤيا إبراهيم ونحو ما كان رأى رسول الله صلى الله عليه وآله من أسباب النبوة قبل الوحي حتى أتاه جبرئيل عليه السلام من عند الله بالرسالة وكان محمد صلى الله عليه وآله حين جمع له النبوة وجاءته الرسالة من عند الله يجيئه بها جبرئيل ويكلمه بها قبل ، ومن الأنبياء من جمع له النبوة ويرى في منامه ويأتيه الروح ويكلمه ويحدثه ، من غير أن يكون يرى في اليقظة ، وأما المحدث فهو الذي يحدث فيسمع ، ولا يعاين ولا يرى في منامه. » [از امام باقر(ع) سؤال کردند که فرق رسول و نبي و محدث چیست؟

حضرت فرمودند: رسول کسی است که جبرئیل از مقابل او می‌آید و رسول او را می‌بیند و با او صحبت می‌کند؛ اما نبي کسی است که ملك را در مقام و در خواب می‌بیند؛ مانند رؤیای حضرت ابراهیم، و مانند مواردی که پیامبر اسلام از اسباب نبوت قبل از وحي به وسیله جبرائیل می‌دید. محدث نیز کسی است که به او حدیث گفته می‌شود و او می‌شنود، اما در خوابش هم کسی را نمی‌بیند؛ فقط صدا را می‌شنود. پس، محدث یعنی کسی که صدایی به گوش او می‌رسد، در حالی که کسی را نمی‌بیند. البته در روایات هست که از امام(ع) سؤال می‌کنند: از کجا می‌فهمید که ای صدای ملك است؟ و حضرت علائمی را ذکر می‌کنند. در کتاب کافی باب دیگری وجود دارد تحت عنوان « في أن الأئمة بمن يشبهون ممن مضى و كراهية القول فيهم بالنبوة »؛ کراهت در اینجا به معنای حرمت است. عرض کردم که اشاره من به این عناوین، برای این است که آقایان يك مقداری به کتاب الحجة کافی رجوع بفرمایند؛ منشأ بسیاری از این انحرافات و اشتباهات و لغزش‌ها این است که واقعاً ائمه معصومین(ع) را آنطوری که باید بشناسیم نشناختیم؛ عده‌ای راه غلو را در پیش گرفتند و عده‌ای هم راه تفریط را و گفتند که ائمه(ع) انسانهای معمولی بودند و يك مقدار بهتر از دیگران بودند. بنابراین، باید در اینجا خیلی توجه داشت.

در حدیث اول این باب آمده است: [« أبو علي الأشعري ، عن محمد بن عبد الجبار ، عن صفوان بن يحيى ، عن حمران بن أعين قال قلت لأبي جعفر عليه السلام : ما موضع العلماء؟ قال : مثل ذي القرنين وصاحب سليمان وصاحب موسى عليهم السلام. »] ببینید نکته‌ای که در همینچند ساله اخیر در کشور ما گاه در بعضی از نوشته‌ها و مقالات می‌آید، یکبار حرفهایشان این است که می‌گویند این اعتقاداتی که امروز علما و مردم ما راجع بهائمه طاهرين(ع) دارند، وقتی به اصحاب ائمه مراجعه

کنیم، هیچ این حرفها نبوده است؛ و اینها رابعد از دوران صفویه درست کردند. در اینجا کافی بود که آنها بدین جا مراجعه کنند. در این روایت اول که سندش هم اشکال ندارد و روایت معتبری است، حمران بن اعین به امام باقر(ع) عرض می‌کند که جایگاه علما - که مراد از علماء، ائمه طاهرین(ع) هستند - چیست؟

یعنی ما آنها را نبی بدانیم یا چیز دیگر، و اینان چه مقام و جایگاهی دارند؟ حضرت فرمودند: علم اینان همانند سلیمان و ذی‌القرنین و صاحب‌سلیمان و صاحب موسی است. - مرحوم مجلسی می‌فرماید: صاحب موسی دو احتمال دارد و برابری دو روایت داریم؛ یا مراد حضرت یوشع است و یا مراد حضرت خضر است؛ وجه تشبیه نیز ایناست که خداوند علم فراوانی را در اختیار آنها قرار داده بود و علم کثیری داشتند اما نبی نبودند؛ اینها محدث بودند. حال، حضرت می‌فرماید: جایگاه اهل بیت هم مثل اینهاست؛ یعنی اینطور نیست که اینقضایا بعد از پیامبر مثلاً اتفاق افتاده باشد و این يك چیزی باشد که اصلاً سابقه نداشته باشد. پس، وجه تشبیه، دراصل محدث بودن است. اینجا روایتی را مرحوم مجلسی دارد و می‌گوید مراد از این که صاحب موسی خضر است؛ این روایت است: [«أبو محمد عن عمران بن موسى عن ابن أسباط عن محمد بن الفضيل عن الثمالي قال : سمعت أبا جعفر (عليه السلام) يقول : " وما أرسلنا من قبلك من رسول ولا نبی ولا محدث إلا إذا تمنى ألقى الشيطان في أمنيته " فقلت : وأي شيء المحدث ؟ فقال : ينكت في أذنه فيسمع طيننا كطين الطست ، أو يقرع على قلبه فيسمع وقعا كوقع السلسلة على الطست ، فقلت : نبی ؟ فقال : لا مثل الخضر ومثل ذی القرنين . »] حضرت می‌فرماید: در گوش او صدایی به گردش در می‌آید مانند صدای به هم خوردن دو تشت؛ یا بر قلب او کوبیده می‌شود مانند صدایی که از خوردن زنجیر به تشت ایجاد می‌شود.

گفتم: این می‌شود نبی؟ حضرت پاسخ می‌دهند: خیر، مانند خضر و ذی‌القرنین که محدث بود، اما نبی نبود. روایت دومکه این روایت هم معتبر است؛ این است: [«علي عن أبيه عن ابن أبي عمير عن الحسين بن أبي العلا قال : قال أبو عبد الله (عليه السلام) : إنما الوقوف علينا في الحلال والحرام فأما النبوة فلا .»] از این روایت، معلوم می‌شود در زمان ائمه(ع) نیز وقتی می‌دیدند هر سؤالی که از ائمه می‌شود، می‌دانند و پاسخ می‌دهند؛ هر مطلبی که می‌خواهد اتفاق بیفتد، می‌دانند؛ عده‌ای در مورد ائمه(ع) غلو کرده بودند که انشاءالله روایاتش را می‌خوانیم. حال، ائمه(ع) در مقابل اینها می‌فرمودند: نه، این که شما باید نزد ما زانو بزنید و مسائل را بدانید، از باب حلال و حرام است؛ اما حق ندارید قائل به نبوت ما بشوید. باز در روایت سوم همین باب که اینهم روایت صحیحی است، امام صادق(ع) فرموده است: [«محمد بن يحيى الأشعري ، عن أحمد بن محمد ، عن البرقي ، عن النضر بن سويد عن يحيى بن عمران الحلبي ، عن أيوب بن الحر ، قال : سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول : إن الله عز ذكره ختم بنبيكم النبيين فلا نبی بعده أبدا ، وختم بكتابتكم الكتب فلا كتاب بعده أبدا ، وأنزل فيه تبیان كل شيء وخلقكم وخلق السماوات والأرض ونبأ ما قبلكم وفصل ما بينكم وخبر ما بعدكم وأمر الجنة والنار وما أنتم صائرون إليه .»] بعد از پیامبر، نبی نیست؛ بعد از قرآن هم کتابی نیست؛ مصحف فاطمه اینطور نیست که بگوییم يك کتاب دیگری بوده که خدا توسط جبرائیل بر حضرت زهرا فرستاده است و انزل فيه تبیان كل شيء وخلقكم وخلق السماوات والأرض ونبأ ما قبلكم وخبر ما بعدكم تا اینکهمی‌فرمایند قضیه بهشت و جهنم را برای شما بیان کرد و این که چه کسانی به جهنمی‌روند و چه کسانی به بهشت می‌روند؛ ملاک‌های کلی‌اش را ذکر کرده است.

در روایت چهارم همین باب، که این هم روایت موثق است، امام باقر(ع) می‌فرماید: [«عدة من أصحابنا ، عن أحمد بن محمد ، عن الحسين بن سعيد ، عن حماد بن عيسى ، عن الحسين بن المختار ، عن الحارث بن المغيرة قال : قال أبو جعفر عليه السلام : إن عليا عليه السلام كان محدثا فقلت : فتقول : نبی ؟ قال : فمرك بیده هكذا، ثم قال : أو كصاحب سليمان أو كصاحب موسى أو كذی القرنين أو ما بلغكم أنه قال : وفيكم مثله؟»] «امیرالمؤمنین(ع) محدث بوده است؛ سائل سؤال می‌کند: می‌فرمایی پیامبر است؟ حضرت با اشاره و علامت نفی فرمود؛ سپس فرمودند: نه، بلکه مانند همراه سلیمان و همراه موسی و ذی‌القرنین بوده است. و اصلاً روایاتی از خود پیامبر(ص) داریم که حضرت فرمود: ان علیاً ذوالقرنین هذه الامة امیرالمؤمنین ذی‌القرنین این امتاست. اما این که امیرالمؤمنین و ایشان از چه جهت شبیه به هم هستند؟ وجوهی برایمشابهت گفته شده

است؛ يك وجهش همین است كه ذي القرنين محدث بود، اميرالمؤمنين هممحدث است؛ وجه ديگرش اين است كه ذي القرنين دو ضربت خورد، اميرالمؤمنين هم دوضربه خورد، يكي يوم الخندق و يكي هم در محراب.

در روايت بعدي آمده است: [« علي بن إبراهيم ، عن أبيه ، عن ابن أبي عمير ، عن ابن أذينة ، عن بريد ابن معاوية ، عن أبي جعفر وأبي عبد الله عليهما السلام قال : قلت له : ما منزلتكم ؟ ومن تشبهون ممن مضى ؟ قال : صاحب موسى وذو القرنين ، كانا عالمين ولم يكونا نبیین. »] از امام باقر و امام صادق (ع)، از هر دو نقل مي‌کند. بريد بن معاويه مي‌گويد: سؤال کردم كه منزلت شما چيست؟ - ببينيد! در زمان آنها پيدا بوده كه عظمت معنوي و علمي ائمه براي مردم و مخصوصاً براي اصحاب خيلي بالا بوده است كه گاه مي‌فرمودند: آقا! شما چه جاگاهيداريد؟ اين كه عرض مي‌كنم براي اين است كه خيلي دقت داشته باشيد؛ كه اين كه در نوشته هاي چند ساله اخير تصريح کرده اند كه اعتقاداتي كه ما و علماي امروز شيعه در مورد ائمه دارند را اصلاً اصحاب ائمه نداشتند، و اصحاب ائمه مي‌رفتند فقط مسأله اي را سؤال مي‌کردند، يعني شأن ائمه را به اندازه يك مسئله گو و بيان احكام قرار دادند، و حتي تعبير کردند كه اصلاً كلمه عصمت، بعداً جعل شده است، حرف باطلاي است. - در اين روايت هم دارد « ما منزلتكم » □

اين سؤال هنگامي پرسیده مي شود كه انسان چيزهاي عجيب و غريبي از افراد مي بيند. بعد مي پرسد « و من تشبهون من مضى »؟ از گذشتگان و پشينيان به چهكساني شباهت داريد؟ امام (ع) در پاسخ فرمودند: صاحب موسي و ذي القرنين كه خداوند علم زيادي در اختيارشان قرار داده بود، اما نبي نبودند. روايت بعد كه روايت معتبر و جالبي هم هست، اين است: [« محمد بن يحيى ، عن أحمد بن محمد ، عن البرقي ، عن أبي طالب ، عن سدير قال : قلت لأبي عبد الله عليه السلام : إن قوما يزعمون أنك آلهة ، يتلون بذلك علينا قرآنا : " وهو الذي في السماء إله وفي الأرض إله " فقال : يا سدير سمعي وبصري وبشري ولحمي ودمي وشعري من هؤلاء براء وبرئ الله منهم ، ما هؤلاء على ديني ولا على دين آبائي والله لا يجمعني الله وإياهم يوم القيامة إلا وهو ساخط عليهم ، قال : قلت : وعندنا قوم يزعمون أننا بقرؤون علينا بذلك قرآنا " يا أيها الرسل كلوا من الطيبات واعملوا صالحا إني بما تعملون عليم " فقال : يا سدير سمعي وبصري وشعري ولحمي ودمي من هؤلاء براء وبرئ الله منهم ورسوله ، ما هؤلاء على ديني ولا على دين آبائي والله لا يجمعني الله وإياهم يوم القيامة الا وهو ساخط عليهم ، قال : قلت : فما أنتم ؟ قال نحن خزان علم الله ، نحن تراجمة أمر الله ، نحن قوم معصومون ، أمر الله تبارك وتعالى بطاعتنا ونهى عن معصيتنا ، نحن الحجة البالغة على من دون السماء و فوق الأرض. »] در اين روايت سدير مي‌گويد به امام صادق (ع) عرض کردم گروهی شما را خدا مي‌دانند و بر اين اعتقادشان آيه 83 سوره زخرف را مي خوانند و مي‌گویند شما خدای زمین هستيد!

ببيند امام صادق (ع) چگونه با آنها برخورد مي‌کند؟ امام (ع) نفرموداينها جاهل هستند و برويد ارشادشان كنيد؛ بلكه فرمود: گوش و چشم و پوست و گوشت و خون و موي من از همه اينها بري است؛ يعني اينها هيچارتباطي به ما ندارد؛ نه تنها اينها اصلاً اينها از ما نيستند، بلكه خداهم از آنان بري است... اين علماي متعصب و بي انصاف اهل سنت چرا نمي‌آيند اين روايات را نقل كنند كه ائمه ما (ع) اين حرفها را هم دارند؟! يك كلمه شنیده اند مصحف فاطمه، اما نفهمیده اند كه چيست؛ و شروع کردند به اباطيل بافي در كتابهايشان... امام (ع) در ادامه مي فرمايد: خدا من و اينها را روز قيامت باهم در يكجا جمع نمي‌کند، مگر آن كه بر آنها غضب مي‌کند. پس از اين جواب، سدير سؤال مي کند كه گروه ديگري هستند و مي‌گویند شما پيغمبر هستيد؟! و آيه 51 سوره مؤمنون را به عنوان شاهد بر اين اعتقاد خود مي آورند. امام (ع) دوباره همان جملات را مي آورد كه گوش و چشم و پوست و گوشت و خون من از اين چيزها بري است و خداوند و رسولش نيز از اينها بري هستند و خداوند بين ما و آنها در قيامت جمع نمي کند و بر آنها غضب مي کند. بعد، سدير مي‌گويد: پس شما چه كسي هستيد؟ امام (ع) در جواب مي فرمايند: ما گنجينه علم خدا هستيم؛ ما مفسر و مبين امر خدا و علم خدا هستيم. خدا ما را معصوم قرار داده است. ما حجت بالغه و حجت كامله خداوند هستيم.

روايت آخر هم اين است: [« عدة من أصحابنا ، عن أحمد بن محمد ، عن الحسين بن سعيد ، عن عبد الله بن بحر ، عن ابن

مسكان ، عن عبد الرحمن بن أبي عبد الله ، عن محمد بن مسلم قال : سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول : الأئمة بمنزلة رسول الله صلى الله عليه وآله إلا أنهم ليسوا بأنبياء ولا يحل لهم من النساء ما يحل للنبي صلى الله عليه وآله فأما ما خلا ذلك فهم فيه بمنزلة رسول الله صلى الله عليه وآله. » [محمد بن مسلم از امام صادق (ع) نقل مي‌کند که ائمه پیامبر نیستند، آنچه که از آنها برای پیامبر حلال بوده، برای آنها حلال نیست؛ فاما ما خلا ذلك فهم فيه بمنزلة رسول الله (ص) . این روایاتی بود که در اینجا لازم بود بیان کنیم. باب دیگری هم در اینجا هست که ائمه نه تنها اظهار علم می‌کردند، بلکه می‌گفتند ما خزائن علم خدا هستیم؛ ما همه چیز را می‌دانیم که خود این ادعا کار ساده‌ای نیست. هر کسی نمی‌تواند این ادعا را بکند چرا که به دنبالش افراد سؤال می‌کنند و کافی است که در يك سؤال اشتباه جواب دهند.

بابي در کافی هست با عنوان « باب الروح التي يسد الله بها الأئمة (ع) »؛ روایت اول که روایت معتبري هست، این است: [« عدة من أصحابنا ، عن أحمد بن محمد ، عن الحسين بن سعيد ، عن النضر بن سويد ، عن يحيى الحلبي ، عن أبي الصباح الكناني ، عن أبي بصير قال : سألت أبا عبد الله عليه السلام عن قول الله تبارك وتعالى : " وكذلك أوحينا إليك روحا من أمرنا ما كنت تدري ما الكتاب ولا الإيمان " قال : خلق من خلق الله عز وجل أعظم من جبرئيل وميكائيل ، كان مع رسول الله صلى الله عليه وآله يخبره ويسدده وهو مع الأئمة من بعده. »] ابي الصباح الكناني از ابي بصير نقل مي‌کند که در مورد آیه شریفه « وكذلك أوحينا إليك روحا من أمرنا ما كنت تدري ما الكتاب ولا الإيمان » سؤال کردم؛ فرمودند: خلق من خلق الله عز وجل اعظم من جبرائيل و ميكائيل ، مي‌فرمایند: « أوحينا إليك روحاً من أمرنا » يعني يك روح را ما به تو وحی کردیم؛ روحاً من امرنا بر حسب آنچه کهدر این روایات آمده است، می‌گوید: قالت الطبرسي اي مثل ما اوحينا الي الانبياء قبلك اين دارد وكذلك ، كذلك يعني مثل وحی که به انبياي قبل وحی کردیم، يعني الوحي بامرنا و معناه القرآن لانه يهتدي به ففيه حيات من موت الكفر و قيل هو روح القدس و قيل ، قول سوم این است که روحاً من امرنا، ملك اعظم من جبرئيل و ميكائيل كان مع رسول الله (ص) و عن ابي جعفر (ع) و عن أبي عبد الله (ع) امام باقر و امام صادق (ع) فرمودند قالوا و لم يصعد الي السماء و انه لفينا اين روح و ملك دیگر به آسمانبر نگشت و اکنون در میان ما مسدّد و مؤيد ما از طرف خداوند هست.

روایت بعدش هم دارد [« محمد بن يحيى ، عن محمد بن الحسين ، عن علي بن أسباط ، عن أسباط بن سالم قال : سأله رجل من أهل هيت - وأنا حاضر - عن قول الله عز وجل : " وكذلك أوحينا إليك روحا من أمرنا " فقال : منذ أنزل الله عز وجل ذلك الروح على محمد ، صلى الله عليه وآله ما صعد إلى السماء وإنه لفينا. »] مقتضای این روایات این است که یکملکی اعظم، نه اعظم ظاهري، بلکه منظور وسعت رحي و وسعت قدرتي و اقتداري اعظم ازجبرائيل و ميكائيل بوده که با پیامبر (ص) بوده و به آن حضرت خبر می‌داده که چه می‌خواهد اتفاق بیفتد و چه اتفاق افتاده است؛ اخبار را به ایشان می‌داده و آن حضرت را محافظت می‌کرده است؛ آن روح و ملك با ائمه‌های هین هم هست.

روایت دیگر این است: [« محمد بن يحيى ، عن عمران بن موسى ، عن موسى بن جعفر ، عن علي بن أسباط ، عن محمد بن الفضيل ، عن أبي حمزة قال : سألت أبا عبد الله (عليه السلام) عن العلم أهو علم يتعلمه العالم من أفواه الرجال أم في الكتاب عندكم تقرأونه فتعلمون منه ؟ قال : الأمر أعظم من ذلك وأوجب ، أما سمعت قول الله عز وجل : (وكذلك أوحينا إليك روحا من أمرنا ما كنت تدري ما الكتاب ولا الإيمان) ثم قال : أي شيء يقول أصحابكم في هذه الآية أيقرون أنه كان في حال لا يدري ما الكتاب ولا الإيمان ؟ فقلت : لا أدري - جعلت فداك - ما يقولون ، فقال [لي] : بلى قد كان في حال لا يدري ما الكتاب ولا الإيمان حتى بعث الله تعالى الروح التي ذكر في الكتاب ، فلما أوحاها إليه علم بها العلم والفهم وهي الروح التي يعطيها الله تعالى من شاء ، فإذا أعطاهما عبدا علمه الفهم. »] راجع به علم ائمه سؤال کرده و گفته است: شما این علمی که دارید همان است که از افواه رجال گرفته می‌شود؛ يعني استادي به شما ياد مي‌دهد يا كتابياست مي‌رويد آن را مي‌خوانيد؟ حضرت مي‌فرماید: اینگونه نیست. به هر حال، ما اگر بخواهیم بعضی از حقایق و بلکه هر حقیقتی را بخواهیم بفهمیم، متفرع بر این است که ائمه معصومین (ع) را بشناسیم. این نکته را هم عرض کنم که بعید نیست گفته شود محدث بودن در مراحل پایین‌تر و ضعیف‌ترش، در برخی از اشخاص هم واقع می‌شود؛ بعضی از داستان‌هایی که برای بعضی از علمای خیلی بزرگ نقل می‌شود، شاید از همین

قبیل محدث بودن باشد.و صلی اللہ علی سیدنا محمد وآلہ الطاہرین.